

## تفریح در سنت و سیره امام صادق علیه السلام

moghadam@rihu.ac.ir  
yaghoubi313@yahoo.com

حسین حسینیان مقدم / دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
محمدطاهر یعقوبی / استادیار گروه تاریخ، فرهنگ و تمدن دانشگاه پیام نور  
دریافت: ۹۹/۰۱/۲۵ - پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۶

### چکیده

تفریح از نیازمندی‌های اجتماعی بشر برای پویایی، شادمانه زیستن، هم‌راستا با مبانی و اهداف اجتماعی و نیز قابل جهت‌دهی و تغییر است. اسلام از یک سو از بیهوده‌گرایی و سرگرمی‌های بی‌فایده یا زبان‌آور فاصله می‌گیرد و یاد الهی را در گفتار و رفتار معیار می‌داند و از سوی دیگر روایاتی بیانگر لهوشماری بازی‌ها و سرگرمی‌ها و رواشماری برخی از آنها در مواردی خاص است؛ به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام با اخراج لهو از قلمرو ایمان، بازی و سرگرمی را سبب سخت‌دلی و نفاق شمرده است؛ چنان که گویی تفریح و سرگرمی ویژه غیرمؤمنان شده باشد. نوشتار حاضر با رویکردی تاریخی و با تکیه بر توصیف و تحلیل و نیز بهره‌مندی از منابع تاریخی و روایی کوشیده است تا پاسخگوی این پرسش باشد که تفریح چه جایگاهی در سنت و سیره اجتماعی امام صادق علیه السلام داشته و دریافته است که تفریح هدفمند در چارچوب ارزش‌های دینی و اجتماعی، با تکیه بر هویت اجتماعی شیعه، نه تنها مورد تأیید امام علیه السلام بوده، که حضرت برای آن راه‌کارهایی ارائه فرموده و از جریان‌های مخالف تقیه نداشتن است.

کلیدواژه‌ها: امام صادق علیه السلام، سیره اجتماعی امام صادق علیه السلام، تفریح، شادی.

فرهنگ دینی و اسلامی به منظور مانایی، پویایی و نشاط انسان و جامعه جهت رسیدن به اهداف عالی انسانی، جایگاه والایی برای تفریح و شادی قائل است و در عین حال از بیهوده‌گرایی و سرگرمی‌های بی‌فایده یا زیان‌آور فاصله می‌گیرد. از یک سو بر پایه برخی روایات، رسول خدا ﷺ به بازی و سرگرمی فرمان داد و فرمود: از دیدن خشونت و درشتی در دین ناخرسندم؛<sup>۱</sup> و امام صادق ﷺ نیز آن را نشانه شادی و گشایش در اسلام دانست؛<sup>۲</sup> از سوی دیگر، بازی‌ها و سرگرمی‌ها - جز در موارد خاص - بی‌اعتبار<sup>۳</sup> و به تعبیر لاری<sup>۴</sup> حرام شمرده شده‌اند.

برخی به استناد آیه زینت «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ»<sup>۵</sup> تفریح و ورزش غیر حرام را روا دانسته‌اند<sup>۶</sup> که منافاتی با یاد الهی و ارزش‌های دینی ندارد؛ برخی روایات نیز از سرگرمی بیهوده یا زیان‌آور، به لهو یاد کرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق ﷺ با نفی رابطه میان لهو و ایمان، تأکید کرد که مؤمن را چه به انجام ملامی (بازیچه‌های غفلت‌آور)، که سبب سخت‌دلی و نفاق است.<sup>۷</sup> در مقابل، روایاتی شادی و تفریح هدفمند را ارج نهاده‌اند که سبب پیدایش تعبیری به نام «لهو المؤمن» در فرهنگ دینی شد. امام صادق ﷺ ضمن اعتباربخشی به آن، هم خود به تفریح پرداخت و برای نزهت به منزل برادرش عبدالله رفت<sup>۸</sup> و هم راه‌کارهایی برای تفریح ارائه داد.

باین حال نشانه‌هایی از تفریح و بازی تا عصر امام صادق ﷺ وجود دارد که در سنت و سیره آن امام ﷺ از آن یاد نشده است.<sup>۹</sup> برای مثال، شنا در جاهلیت نشانه کمال بود<sup>۱۰</sup> و اسلام نیز به آن سفارش کرد؛<sup>۱۱</sup> اما تأکید بر آن در روایات امام صادق ﷺ یافت نشد. شاید سبب آن باشد که در آن دوره به دلیل بی‌کیفیتی آب مدینه شرایط شنا در آن شهر کمتر بود؛ به‌گونه‌ای که عیسی سَلْمَان از کمی شنا و آبتنی در مدینه تعجب کرد و شوری آب را سبب آن دانست. امام ﷺ نیز در پاسخ، به کیفیت برتر آب منطقه وی (فرات) اشاره نمود.<sup>۱۲</sup> کشتی حسنین ﷺ نیز پیشینه در سیره نبوی داشت؛ اما جز نقل آن از سوی امام صادق ﷺ،<sup>۱۳</sup> خبری از آن یاد نشده است. از این رو نقش نیازمندی‌ها در سیره اجتماعی یک دوره درخور توجه است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. احمدین حسین بیهقی، شعب‌الایمان، ج ۵، ص ۲۴۷.

۲. نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. علی بن حزم اندلسی، المحلی، ج ۹، ص ۵۵.

۴. عبدالحسین لاری، التعلیقه علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۷.

۵. اعراف: ۳۲.

۶. عبدالحسین لاری، التعلیقه علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۷.

۷. زید نرسی، اصل (الأصول الستة عشر)، ص ۱۹۹.

۸. احمدین محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۲.

۹. رک: احمد نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۳۰۵.

۱۰. محمدین سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۰۴ و ۶۱۳.

۱۱. محمدین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷ و ۴۹.

۱۲. احمدین محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۰.

۱۳. عبدالله حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۰۱.

نوشتار حاضر به‌رغم چند پیشینه محدود و عمومی درباره تفریح - که نیازی به یادکرد ندارند - پیشینه‌ای در خصوص قلمرو موضوعی خود نیافت؛ از این‌رو با رویکرد تاریخی و تکیه بر توصیف و تحلیل و نیز با توجه به ویژگی مطالعات سیره‌ای، از منابع تاریخی و روایی بهره برد تا پاسخگوی این پرسش باشد که تفریح به‌عنوان یکی از نیازمندی‌های اجتماعی بشر، چه جایگاهی در سنت و سیره اجتماعی امام صادق علیه السلام دارد. بررسی‌ها بر پایه هندسه تفریح در سه محور تأکیدی، تقییدی و تحریمی، بیانگر ارزش نهادن بر تفریح هدفمند در چارچوب ارزش‌های دینی و اجتماعی، با تکیه بر هویت اجتماعی شیعه و نفی تقيه در رویارویی با آرای مخالف است.

## ۱. تفریح‌های تأکیدی

این دسته از تفریح‌ها همسو با مبانی، اهداف و رویکردها هستند که در اسلام به آنها سفارش شده است.

### ۱-۱. اسب‌سواری و تیراندازی

امام صادق علیه السلام از حضور ملائک در مسابقه (اموری مانند اسب‌سواری و تیراندازی) و ملاعبه با همسر خبر داد.<sup>۱</sup> حضرت برای تأکید بر اسب‌سواری، تیراندازی را از تیرهای اسلام شمرد و خود در مراسم تیراندازی و مسابقه شرکت کرد. همچنین از ایشان روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برگزارکننده مسابقه و هم شرکت‌کننده در آن بوده است. برخی روایات، قلمرو تفریح را از مسابقه اسب‌سواری به حیواناتی مانند شتر گسترش داده‌اند.<sup>۲</sup> روایاتی دیگر از امام صادق علیه السلام بیان داشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون بر برگزاری مسابقات اسب‌سواری، به برندگان مسابقه، جایزه می‌داد و در یک مورد مقدار جایزه را هفت اوقیه نقره بیان کرده‌اند.<sup>۳</sup>

روایات پیش‌گفته و نیز تعبیری مانند «گره خوردن خیر و نجابت در پیشانی اسب تا قیامت»،<sup>۴</sup> در عرصه‌های مختلف فقهی، سیاسی و نظامی کاربرد دارد و نشانی از اهمیت و تأکید بر این دو نوع تفریح در جامعه اسلامی است. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر، پیاده‌روی، سوار کاری و آب‌تنی را از عوامل ده‌گانه شادی‌بخش یاد کرده است. سوار کاری در اینجا می‌تواند با اهداف نبرد ارتباط نداشته باشد؛ به‌ویژه آنکه با پیاده‌روی و آب‌تنی هم‌ردیف شده است. تعبیر «النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءٍ»<sup>۵</sup> در این خبر و استفاده از واژه «نُشْرَةُ» به جای دیگر معادل‌های به‌کاررفته در مفهوم شادمانی، درخور توجه است. «نُشْرَةُ» در مفهوم شادمانی و نشاط، برگرفته از معنای تعویذی است که با آن

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۹.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۸-۵۱؛ ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

۳. عبدالله حمیری، قرب الانساده، ص ۸۷ و ۱۳۴.

۴. محمدبن علی صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۹۰.

۵. احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۴؛ موارد ده‌گانه عبارت‌اند از: «المشی، الركوب، الارتماس فی الماء، النظر إلى الخضرة، الأكل والشرب، النظر إلى المرأة الحسنة، الجماع، السواك، غسل الرأس بالخطمی فی الحمام وغیره و محادثة الرجال»: پیاده‌روی، سوار کاری، آب‌تنی، نگاه به سبزه، خوردن و آشامیدن، نگاه به زن زیبا، عمل جنسی، مسواک کردن و گفت‌وگو با مردان.

سحرزده یا جنزده و مریض را درمان می‌کنند<sup>۱</sup> و بر پایه دو روایت از امام صادق علیه السلام، استفاده از آن برای جنزده بی‌اشکال است.<sup>۲</sup> گویا همان گونه که نشره تعویذی درمانگر است و سلامتی را جایگزین جنزدگی می‌کند، تفریحات یادشده شادابی و شادمانی را جایگزین ناخوشی‌های پنهان شده در درون انسان می‌کند. گمان می‌شود که کاربرد واژه «النُّشْرَة» برای تفریحات، نشان از عمق تأثیر آنها در روان آدمی دارد. باین حال «النُّشْرَة» در چاپ‌های موجود کتاب «الخصال»، «النُّشْوَة»<sup>۳</sup> ضبط شده است که در معنای ظاهری روایت چندان تأثیری ندارد؛ زیرا نشوت به معنای مستی<sup>۴</sup> نیز شورا آفرین و نشاط‌بخش است؛ اما با توجه به ظرافت معنایی واژه نشره، گویا نشوه تصحیف باشد؛ همان گونه که برخی نیز به صحت نشره تصریح کرده‌اند.<sup>۵</sup>

## ۲-۱. ملاحظه با همسر

تفریح جنسی همواره در فرهنگ‌های مختلف در شمار تفریحات پراهمیت بوده است و می‌تواند یکی از کارکردهای ازدواج در کنار مواردی مانند بقای نسل، حفظ فرد از گناه و عامل بازدارنده جامعه از کژی‌ها و انحراف‌ها باشد، که در چارچوب قوانین شرعی و به دور از هرزگی و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی تعریف می‌شود. تعبیر حضور ملائک در روایت پیش گفته که «ملائک در هیچ تفریح و لذت حلالی حضور ندارند، مگر در مسابقه اسب‌سواری و ملاحظه مرد با همسرش»، نشان از تقدس بخشی به دوستی و داشتن روابط عاطفی با همسر و نفی نگاه شیطانی یا دنیازدگی به آن است. بر پایه این خیر، آمیزش جنسی تنها کارکرد تولیدمثل ندارد و خانواده نهادی محترم است و زندگی بدون همسر ناهنجاری است؛ به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام با استناد به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، بی‌همسران را فرومایه‌ترین مردگان مسلمان نامید<sup>۶</sup> و امام سجاد علیه السلام همسر را نعمت الهی، و مهربانی و تفریح را حق او دانست و ملاحظه با او را وسیله آرامش خواند.<sup>۷</sup>

از آنجاکه فراهم نبودن شرایط ازدواج دائم برای برخی، نباید سبب از بین رفتن نشاط اجتماعی و جایگزینی آن با تفریح ممنوع شود، امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای پیروان ما (شادی‌های) مستی‌آور را حرام کرد و ازدواج موقت را جایگزین آن قرار داد.<sup>۸</sup> نقل ۱۵۵ روایت از آن امام علیه السلام در این خصوص، نشان از اصرار و تأکید آن حضرت دارد که می‌تواند بیانگر بخشی از منظمه هویت بخشی آن حضرت به جامعه شیعی در دوره‌ای باشد که این نوع بهره‌وری را

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. مبارک‌بن محمد ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. حسین و عبدالله ابن بسطام، طب الاثمه علیه السلام، ص ۱۱۴.

۳. محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۴۴۳.

۴. مبارک‌بن محمد ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۶۰.

۵. هادی نجفی، موسوعة احادیث اهل البیت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

۷. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۲.

۸. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۷.

ممنوع می‌شمرد.<sup>۱</sup> باین‌حال با توجه به شرایط فردی یا اجتماعی، امام صادق علیه السلام در مواردی آن را نهی کرد و به ضرر پیروان خود دانست<sup>۲</sup> و هیچ گزارشی بیانگر بهره‌مندی خود امام علیه السلام از آن نیست. روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام فقط به ازدواج موقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد.<sup>۳</sup>

## ۲. تفریح‌های تقییدی

برخی تفریح‌ها دربردارنده مفاهیمی هستند که همسویی یا آسیب‌زایی آنها با توجه به آن مفاهیم ارزیابی می‌شود که از آنها به تفریح‌های تقییدی یاد شده است.

### ۲-۱. کبوتر دانستن

از آنجاکه داشتن کبوتر یا بازی با آن می‌تواند با مفهوم فسق و فساد همسو شود، در شمار تفریح‌های تقییدی آورده شد. کبوتر پرنده‌ای خانگی، دوست‌داشتنی و بر پایهٔ روایاتی پرنده پیامبران است. روایتی از امام صادق علیه السلام ورود این پرنده به مکه را در زمان حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته و افزوده است که حضرت با آن کبوتر اُنس داشت و کبوتران حرم بازماندگان کبوتر اسماعیل هستند. آن‌گاه گوید: امام صادق علیه السلام نگهداری کبوتر بال‌بریده را برای دوری از گزند حشرات مودّی مستحب شمرد. جلوگیری از شرارت برخی جنیان، رهایی از توهّم و دل‌تنگی، دور کردن شیطان، مانع شدن از ویرانی خانه و مأنوس‌ترین چیز در خانه، برخی از فواید این پرنده نقل شده است.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام در منزل خود کبوتر داشت و روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز کبوتر سرخ‌رنگ داشت. عبدالکریم‌بن صالح راوی ناشناخته‌ای است، که گوید: به امام صادق علیه السلام وارد شدم، درحالی‌که امام برای کبوترانش نان خُرد می‌کرد؛ و اینها چنان در درون زندگی حضرت وارد شده بودند که بر بستر وی فضله می‌انداختند؛ باین‌حال امام علیه السلام نگهداری آنها را به‌دلیل استعجاب، خوش می‌داشت. به روایتی، حضرت کبوترِ رابعی<sup>۵</sup> داشت و عثمان اصفهانی نیز کبوتر رابعی به اسماعیل فرزند حضرت هدیه می‌داد، که امام صادق علیه السلام از راه رسید و فرمود: این کبوتر را در خانه با من بگذارید تا با من انس بگیرد. حضرت به دیگران سفارش می‌کرد کبوتر رابعی را در خانه نگهداری کنند که قاتلان امام حسین علیه السلام را لعنت می‌کند.<sup>۶</sup> بر پایهٔ روایتی از امام علی علیه السلام، کبوتران رابعی علاقه‌مندان به

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ابن‌همام عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۷ و ۵۰۰.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۵۲-۴۵۳ و ۴۶۷.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، خلاصة الايجاز، ص ۲۴-۲۵؛ محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۴۴۶-۵۵۰.

۵. کبوتری منسوب به منطقهٔ رابع (ابوعبدالله یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۵) یا راعب (عبدالله بکری، معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۶۲۷) با آوازی بسیار بلند و شدید (محمدبن مکرم ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۲۱) و به‌احتمال پاپری (ملا محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۰، ص ۸۵۶).

۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۴۴۶-۵۴۸.

موسیقی، زنان آوازخوان، نی نوازان و تنبوززان را نفرین می‌کنند.<sup>۱</sup> به گفته ابن‌کثیر، یزید پسر معاویه مشهور به این ناهنجاری‌ها و موارد دیگری بود<sup>۲</sup> که می‌تواند همسو با دو روایت بالا لعن بر قاتل امام حسین علیه السلام را توجیه‌پذیر کند و پشتوانه ساخت تندیس کبوتر را به لحاظ تمدنی بر برخی ابزارهای عزارداری آن امام علیه السلام (مانند عَلم) ترسیم نماید.

گویا اصرار امام علیه السلام به داشتن کبوتر، بیان سیر تاریخی ورود آن به حرم و انتساب آن به پیامبران، نوعی مبارزه با شیطانی‌پنداری بازی با کبوتر باشد؛ چه اینکه وقتی عُمَر شخصی را دید که به دنبال کبوتری می‌دود، گفت: شیطانی همسو با شیطانی دیگر می‌دود. این حادثه برای امام صادق علیه السلام بیان شد، امام به عمل حضرت اسماعیل علیه السلام استناد کرد و دیگر کبوتران حرم را از نسل کبوتر اسماعیل خواند.<sup>۳</sup> گویا/بوهیریره برای تثبیت نگاه شیطانی‌پنداری، محتوای سخن عُمَر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده باشد.<sup>۴</sup>

کبوتربازی و تُفک‌اندازی (شبیه تیروکمان‌بازی) نخستین تفریح‌های مدینه در عصر فراخ‌عیشی و تن‌آسودگی بود که عثمان در سال هشتم خلافتش با آنها مبارزه کرد؛ بال کبوتران را چید؛ تُفک‌ها را شکست و نام خود را به‌عنوان نخستین ممنوع‌کننده کبوترپرانی ثبت کرد.<sup>۵</sup> بر پایه خبری دیگر، کبوتربازی همسان با نبرد سگان با یکدیگر، از تفریح‌های رایج در عصر خلافت بود که عثمان ضمن خطبه‌ای دستور داد سگان را بکشند و کبوتران را سر ببرند.<sup>۶</sup>

پیشینه چنین تفریحی و نیز کشتار دسته‌جمعی سگان و سربریدن کبوتران، در دوره ابوبکر و عُمَر نیز یاد شده است که آنان چنین سنتی را بنیان نهادند و دیگر خلفا پیروی کردند.<sup>۷</sup> ذهبی در روایتی بی‌سند پیشینه مسابقه کبوترپرانی و نبرد سگ‌ها را به قوم لوط نسبت داده<sup>۸</sup> و هیثمی کبوترپرانی را نوعی قمار دانسته و از کبوترکشی به «ذبح حَمَام القِمَار» یاد کرده است.<sup>۹</sup> به احتمال، این عملکرد سبب نقل روایات سگ‌کشی به‌طور مطلق در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز شده؛ روایاتی که در دوره‌های بعدی مورد نقد و توجیه برخی فقیهان اهل سنت قرار گرفته است.<sup>۱۰</sup> در منابع شیعی نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام علی علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سگان مدینه را کشت<sup>۱۱</sup> و محدثان شیعه این سگان را به سگان هِراش (ستیزه‌گر) معنا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۲۲.
۲. اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۵۸.
۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۸.
۴. محمد بخاری، ادب المفرد، ص ۲۷۶.
۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۷. ر.ک: عبدالحمیدبن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۹.
۶. احمدبن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۷۲.
۷. یوسف بن عبدالبر، التمهید، ج ۱۴، ص ۲۲۴-۲۲۶؛ «فصار ذلك سنة معمولاً بها عند الخلفاء».
۸. شمس‌الدین محمد ذهبی، الکبائر، ص ۸۷.
۹. علی هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۴۲. ر.ک: عبدالله بن ابی‌شبهه، المصنف، ج ۴، ص ۶۳۸.
۱۰. ر.ک: همان، نقد و توجیه آنها را بنگریذ: علاء‌الدین ابن ترکمانی، الجواهر النقی، ج ۶، ص ۷؛ اسماعیل عجلونی، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۴۱.
۱۱. احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۴؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۸.

مهدی عباسی نیز با اینکه کبوتر می‌پراند و کبوترپرانی را دوست داشت، وقتی غیاث‌بن ابراهیم جایز بودن کبوترپرانی و مسابقه با آن را در شمار اسب‌سواری و تیراندازی از رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  روایت کرد، او را دروغ‌گویی خواند که برای نزدیک شدن به خلیفه حدیث می‌سازد و دستور داد آن کبوتر را کشتند.<sup>۲</sup> هارون نیز کبوتر می‌پراند، که ابوالبختری قاضی بر او وارد شد. هارون از او روایتی درباره کبوترپرانی خواست و ابوالبختری روایت کرد که پیامبر خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  کبوتر می‌پراند. هارون او را از نزد خود بیرون کرد و گفت: اگر قریشی نبودی، تو را از منصب قضا عزل می‌کردم.<sup>۳</sup>

تکرار چنین اخباری، جامعه‌پذیر شدن فرهنگ مبارزه با کبوتربازی را نشان می‌دهد؛ تا جایی که از امام صادق  $\text{علیه السلام}$  درباره پذیرش شهادت کبوترباز پرسیدند. امام  $\text{علیه السلام}$  شهادت کبوترباز را (که در مسابقه کبوترپرانی شرط‌بندی<sup>۴</sup> کند)، تا زمانی که به فسق مشهور نشود، بی‌اشکال خواند و خلوند را منزه دانست که چنین شخصی شیطان خوانده شود. آن‌گاه به روایتی از رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  استناد کرد که ملائک در مسابقه حیوانات حضور می‌یابند و خود رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  با اسامه فرزند زید مسابقه اسب‌سواری داد.<sup>۵</sup>

ظاهر این خبر، گرچه مبارزه با فرهنگ عمومی آن عصر را نشان می‌دهد، اما برای دریافت حکم شرعی مسابقه با کبوتر، توجه به دیگر اخبار و نیز معیارهای استنباط حکم شرعی لازم است، که بحث درباره آنها خارج از قلمرو موضوعی نوشتار است. باین حال برای تعمیق موضوع بحث، گفتنی است که مجلسی کبوتربازی را جایز و مسابقه کبوترپرانی را حرام شمرده و خبر پیش‌گفته را به دلیل کبوترپرانی خلیفه عباسی (منصور یا مهدی)، از باب تقیه دانسته است.<sup>۶</sup> اشاره به پیشینه این تفریح، چنانچه گذشت، با سخن مجلسی چندان سازگاری ندارد و خلاف تقیه را نشان می‌دهد. افزون بر آن مجلسی این سخن را از دمیری (م ۸۰۸ق) گرفته و او کبوترپرانی هارون و به نقلی مهدی عباسی را روایت کرده است. این در حالی است که امام صادق  $\text{علیه السلام}$  در سال ۱۴۸ به شهادت رسید و مهدی عباسی در سال ۱۵۸ به خلافت نشست و با تأثیر از فرهنگ عمومی و مقابله با حدیثی که آن را جعلی شمرده، کبوتر خود را کُشت.<sup>۷</sup>

برخی نیز واژه «ریش» را در روایت پیش‌گفته طوسی<sup>۸</sup> نه به معنای کبوتر، که به معنای تیری گرفته‌اند که پَر بر انتهای آن می‌نهند؛<sup>۹</sup> اما این معنا با هم‌ردیف شدن «ریش» با «خُف» (در معنای حیواناتی مانند شتر و فیل) و «حائر» (به معنای ستورانی مانند اسب، استر و الاغ) سازگار نیست. افزون بر آنکه در این روایت، به «نصل»

۱. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۴.

۲. احمد خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۲۰.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۴۵۸.

۴. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۲۸۴.

۵. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸-۴۹؛ ج ۴، ص ۵۹.

۶. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۶ ص ۱۳۲.

۷. محمدبن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۳۶۷.

۸. «إن الملائكة لتتفر عن الرهان وتلعن صاحبه، ما خلا الحافر و الخف و الریش و النصل فإنها تحضره الملائكة».

۹. علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۹، ص ۴۱۰.

(به معنای سلاح‌هایی مانند تیر و نیزه و شمشیر)<sup>۱</sup> تصریح شده و نیازی به تکرار نبوده است.<sup>۲</sup> برخی برخلاف ظاهر این خبر، «حمام» را تصحیف «حمام»<sup>۳</sup> یا به استناد ادبیات مردم مکه و مدینه، به معنای اسب گرفته‌اند<sup>۴</sup> که با مخالفت برخی فقیهان روبه‌رو شده است و ایشان توجیه خلاف ظاهر و ادعای ضعف سند را پذیرفته‌اند.<sup>۵</sup> روایت ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ق) تأکیدی بر نظر این فقیهان است: نواده وی کبوترانی داشت؛ او خشمگین شد و آنها را کُشت؛ آن‌گاه وقتی نزد امام باقر<sup>علیه السلام</sup> آمد، کبوتران فراوانی در منزل آن حضرت دید و تعجب کرد. حضرت او را بر کشتن کبوتران سرزنش کرد و فرمود: برای هر کبوتری که از روی ناراحتی سر بریده‌ای، یک دینار صدقه بده.<sup>۶</sup>

## ۲-۲. شوخی و خنده

شوخی طبعی عاملی برای تفریح و شادی و در نتیجه پویایی فرد و جامعه است. اسلام آن را در روابط اجتماعی جهت داد تا به گزش روحی، فروگاهی شخصیت یا ناهنجاری اجتماعی سقوط نکند و از طرفی عاملی برای بیان واقعیت‌ها با زبانی احساس برانگیز باشد. بنابراین می‌توان شوخی و مزاح را در اسلام، به خنده‌آورهای هدفمند و پیام‌داری تعریف کرد که فرد و جامعه را در چارچوب ارزش‌های دینی بانشاط و پویا نگه می‌دارد. رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> برای نهادینه کردن تفریح در جامعه، شادی را به ایمان پیوند داد و مؤمن را در مقابل منافق، شوخ‌طبع و خوش‌برخورد دانست<sup>۷</sup> و امام علی<sup>علیه السلام</sup> از شادی و گشاده‌رویی در چهره مؤمن خبر داد.<sup>۸</sup> نگارش *مزاح النبوی*<sup>علیه السلام</sup> از سوی زیربن بکار (م ۲۵۶ق) اهمیت شوخی را در سیره اجتماعی نشان می‌دهد و از آنجاکه در ارتباط با طبع بشری به خوب و بد تقسیم می‌شود، *تعالی* بابتی را به ستایش و بابتی را به نکوهش آن اختصاص داده<sup>۹</sup> و در سنت و سیره امام صادق<sup>علیه السلام</sup> نیز با دو نگاه ستایشی و نکوهشی قابل مطالعه است.

## ۱-۲-۲. تثبیت فرهنگ شوخی

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> برای تبیین پیوند ایمان و شادی در سیره اجتماعی مسلمانان، اعلام داشت که «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در وی دُعابه باشد». اگر بی‌ایمانی انحراف است، شاد نبودن و شوخ‌طبع نبودن نیز آسیب است. حضرت در این روایت،

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuheh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمدتقی مجلسی، روضة‌المتقین، ج ۶ ص ۱۳۱.
۲. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۳۶۱.
۳. عبدالحسین لاری، التعلیقة علی المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶.
۴. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۳.
۵. علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۹-۲۶۲؛ احمدبن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۳-۱۵۷؛ محمدرضا گلپایگانی، کتاب الشهادات، ص ۱۴۶-۱۵۰.
۶. حسین و عبدالله ابنا بسطام، طب الائمة<sup>علیهم السلام</sup>، ص ۱۱۱.
۷. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۹.
۸. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶.
۹. عبدالملک ثعالی، اللطائف و الظرائف، ص ۲۲۲-۲۲۶.



شوخی را ویژگی ایمان شمرد. گویا این سخن برای برخی مقدسان که کمتر به شوخی اهمیت می‌دادند، سنگین آمد و به تصور اینکه شاید امام علیه السلام معنای دیگری از دُعابه در نظر داشته باشد، از معنای آن پرسیدند و حضرت برخلاف تصور آنان، دُعابه را به شوخی تعریف کرد؛<sup>۱</sup> درحالی که کاربرد این واژه در شوخی و مزاح بی‌پیشینه نبود. امام علیه السلام با توجه به تأثیر آن در انسان و جامعه و از طرفی نابوری مقدسان، تلاش کرد فرهنگ شوخی را تثبیت و اصولی را برای آن ترسیم کند.

امام علیه السلام برای تثبیت فرهنگ شوخی، از *یونس شیبانی* پرسید: شوخی در میان شما چقدر است؟ یونس آن را اندک و بی‌اهمیت شمرد. حضرت این بی‌توجهی را نکوهش کرد و شوخی را نمایش خوش‌خُلقی و سبب خوشنودی دیگران خواند. آن‌گاه برای تأکید بیشتر، به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرد که حضرت با دیگران شوخی می‌کرد تا آنان را شادمان کند.<sup>۲</sup> بر پایه روایتی، امام علیه السلام از پدرش از امام سجاده علیه السلام روایت کرد که دلشاد کردن مؤمنان، دوست‌داشتنی‌ترین عمل نزد خداوند است.<sup>۳</sup>

شاید دور از ذهن نباشد که نقل این روایت از امام سجاده علیه السلام اشاره‌ای ظریف به تنظیم روابط شادمانه، حتی میان دو گروه زبیده و امامیه نیز باشد؛ به‌ویژه اینکه در آن زمان زبیده در ابتدای حرکت تاریخی خود قرار داشت. بنا بر خبر *ابن عساکر*<sup>۴</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله شوخی می‌کرد تا روابط اجتماعی با مردم تسهیل شود و شکوه و شوکت حضرت مانعی برای ارتباط‌گیری مردم با ایشان نباشد. امام صادق علیه السلام دلشاد کردن مؤمن را موجب شادی پیامبر صلی الله علیه و آله و شادی آن حضرت را شادی خداوند خواند<sup>۵</sup> و از پاداش اخروی به‌عنوان نیروی محرک استفاده کرد. حضرت ثواب دلشاد کردن مؤمنان را هزار هزار حسنه برشمرد و فرمود: در قیامت دلشاد کردن در چهره مردی به همراه مؤمن برانگیخته می‌شود و او را از اندوه ایمنی می‌بخشد و به شادی و کرامت الهی مژده می‌دهد؛ تا اینکه مؤمن پس از حسابرسی اندکی به بهشت وارد شود. آن‌گاه به وی می‌گوید که من همان شادی‌ای هستم که تو در دنیا مؤمنان را با آن دلشاد می‌کردی.<sup>۶</sup>

با اینکه روایات فراوانی از امام صادق علیه السلام درباره مزاح نقل شده، شوخی آن امام علیه السلام با دیگران ثبت نشده است؛ جز اینکه *مالک بن انس* آن حضرت را به «کثیر الدُعابه و التَّبسم» وصف کرده؛<sup>۷</sup> ولی این خبر حتی در منابع شیعی تا عصر صفویه بازتاب نداشته است. بنابراین، چرایی تأکید و اصرار امام علیه السلام بر اینکه شوخی ویژگی ایمان است، درخور بررسی است؛ به‌ویژه اینکه سخن حضرت برای برخی از اصحاب نیز سنگین می‌نمود. در این بررسی توجه به پیشینه دُعابه مهم است و شاید سبب نابوری برخی اصحاب و اصرار امام صادق علیه السلام به تبیین ویژگی دُعابه برای مؤمنان، به سیره و عملکرد *عُمر بن خطاب* و نقش آفرینی امویان بازگردد.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۸۹.

۴. علی ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۴۴.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۲.

۶. همان، ص ۱۹۰.

۷. عیاض بن موسی قاضی عیاض، الشفا، ج ۲، ص ۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۳.

عمر خلیفه‌ای بسیار خشن، تندخو، بدرفتار و ترش‌رو بود و چنین ویژگی‌هایی را فضل و کمال خود می‌پنداشت و خلاف آن را نقص و عیب می‌شمرد.<sup>۱</sup> افتخار به این ویژگی سبب شد تا جدایی میان دُعبت و خلافت را در تاریخ اسلام بنیان نهد. او به‌رغم اینکه رسول خدا ﷺ حاکمی شوخ‌طبع<sup>۲</sup> و نامیده‌شده به صَحوک (پُرمزاج) بود<sup>۳</sup> و حتی برخی صحابیان، فرماندهان و کارگزاران حضرت نیز مانند عبدالله بن خُلفه سهمی دُعبه داشتند،<sup>۴</sup> امیرالمؤمنین ﷺ را به دلیل شوخ‌طبعی شایسته حاکمیت ندانست؛<sup>۵</sup> درحالی‌که شوخ‌طبعی حضرت در ردیف شوخ‌طبعی رسول خدا ﷺ بود؛ شوخی نامتعارفی نداشت و حتی افراط در شوخی را نکوهش می‌کرد.<sup>۶</sup>

این تفکیک بعدها بهانه‌ای در دست امویان برای مبارزه با امیرالمؤمنین ﷺ بود.<sup>۷</sup> عمرو بن عاص پس از نبرد صفین، با این سخن که علی شوخ‌طبع و لپوگراست و با مردم با شوخی و مزاح رفتار می‌کند و بازیگری می‌کند، به عیب‌جویی حضرت در شام پرداخت و با تحریف مفهومی واژه دُعبه و خلط میان لپوگرایی با مهربانی، اقدام به فروگاهی جایگاه حضرت کرد. حضرت سخن او را ناروا و گناه خواند و آن‌گاه سوگند یاد کرد که یاد مرگ مرا از شوخی و سبک‌سری بازمی‌دارد؛ درحالی‌که آشکار کردن شرمگاه، بزرگ‌ترین حيلة عمرو (برای نجات خود در میدان نبرد) بود.<sup>۸</sup>

گویا تأکید و اصرار امام صادق ﷺ بر اینکه دُعبه نشانه ایمان است، نوعی تحریف‌زدایی از سیره امیرالمؤمنین ﷺ و موضع‌گیری در برابر مخالفان باشد؛ شاهد آنکه صعصعه بن صوحان نیز در دفاع از امام علی ﷺ، حضرت را با وجود نرم‌خویی، فروتنی و سهولت فرماندهی، دارای صلابتی وصف کرد که دیگران از او می‌ترسیدند؛ مانند اسپر در بند در مقابل مأمور کشتن. هنگامی هم که معاویه حضرت را بذله‌گو خواند، قیس فرزند سعد بن عُباده از شوخی و مزاح

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. «شدید الغلظة، و عَرَّاجَانِب، خَشِنُ الْمَلَمَسِ، دَائِمُ الْعَبُوسِ» (عبدالحمید بن هبته‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۶ ص ۳۷۲). شدت خشونت او به‌گونه‌ای بود که هم خودش دعا کرد تا نرم‌خو شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي غَلِيظٌ فَلْيَنِي» (محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۷۵) و هم امیرالمؤمنین ﷺ نالید و فریاد برآورد که او خشونت‌سیره، درشت‌گو و تند برخورد بود: «خَوَزةُ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كُلُّهَا وَيَخْشَنُ مَسْهَا» (محمد بن علی صدوق، معانی‌الاجبار، ص ۳۶۱، ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۸؛ عبدالحمید بن هبته‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۲).

۲. احمد بن حسین بیهقی، سنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۴۸؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق فی غریب‌الحديث، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۳؛ ج ۲، ص ۱۸۰؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۶.

۴. در خصوص فرماندهی، ر.ک: محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۹۸۳؛ ابن‌همام عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۳۵ و در خصوص کارگزاری، ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۱۰۲۵؛ محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۷۷.

۵. عمر بن شبه نمیری، تاریخ‌المدینه، ج ۳، ص ۸۰؛ فضل بن شاذان ازدی، الايضاح، ص ۱۶۴ و ۲۳۶-۲۳۷.

۶. ر.ک: میثم بن علی ابن‌میثم بحرانی، شرح مئة کلمة لامیرالمؤمنین ﷺ، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۷. «أَنَّ عُمَرَ اقْتَصَرَ عَلَيْهَا وَعَمَرُو زَادَ فِيهَا وَسَمَّجَهَا» (عبدالحمید بن هبته‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۵). تأثیر سیاست‌های خلیفه دوم در تثبیت و پیمشد حکومت امویان، در فرصتی دیگر درخور مطالعه است.

۸. «أَكْبَرُ مَكِيدِيهِ أَنْ يُمْتَحَ إِسْنَهُ» (عبدالله بن قتیبه دینوری، عیون‌الاجبار، ج ۱، ص ۲۵۵؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب‌الاشراف، ج

رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد کرد و امام علیه السلام را بامهابت‌تر از شیر گرسنهٔ پُریال و کوپال خواند و افزود که صلابت حضرت، تقوا بود؛ نه مانند ترسیدن اوباش شام از تو.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام برای تثبیت بیشتر فرهنگ شوخی، اصولی را به‌منظور تنظیم و تسهیل روابط اجتماعی تبیین کرد تا شادی در مسیر درست حرکت کند و به تیرگی روابط یا آلودگی‌های فکری، معنوی و اجتماعی تبدیل نشود. این اصول عبارت‌اند از:

## ۲-۲-۲. اصول شوخی

### الف. ابزارپنداری

شوخی وسیله‌ای برای فروگاهی غم و خستگی و ابزاری برای نشاطبخشی حکیمانه به‌منظور توان‌افزایی ظرفیت‌ها برای رسیدن به اهداف است. امام صادق علیه السلام به‌رغم تأکید بر شوخی و خنده، در مواردی که شوخی نتواند کارکرد اصلی خود را داشته باشد، آن را نکوهش کرده است، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. اهل بیت علیهم السلام شادی و لذت را ابزاری برای پشتیبانی توانایی‌ها شمرده و سفارش کرده‌اند که از لذت‌های حلال برای امور دین کمک بگیرید<sup>۲</sup> و سیره حضرت عیسی علیه السلام بر سیره حضرت یحیی علیه السلام ترجیح داده شد؛ زیرا یحیی می‌گریست و نمی‌خندید و عیسی می‌خندید و می‌گریست.<sup>۳</sup>

### ب. نشاطبخشی

اصلی‌ترین محور در شوخی و گشاده‌رویی، ایجاد شادمانی در طرف مقابل است که می‌تواند توان‌افزا و ظرفیت‌ساز باشد. امام صادق علیه السلام به آن توصیه کرد و آن را بخشی از نیک‌خُلقی شمرد و فرمود: با مزاح، شادمانی را در دل دیگران وارد کنید.<sup>۴</sup> امام علیه السلام بر شوخی در موقعیت‌های خستگی‌آور، مانند سفر، تأکید کرد و شوخی زیاد و بدون گناه با همسفران را نشانهٔ بخشندگی و جوانمردی خواند<sup>۵</sup> و برای تأکید، از وصیت لقمان به فرزندش یاد کرد که فرمود: در سفر، بیشتر به روی همسفران لبخند بزَن. <sup>۶</sup> قابل توجه است، که امام علیه السلام کارهایی مانند گره‌گشایی<sup>۷</sup> سیر کردن، غم‌زدایی و پرداخت بدهی مؤمنان را هم‌راستا با شوخی، در شمار مؤلفه‌های شادی‌آوری و دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند یاد کرد.<sup>۸</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۵. «هو أمتع من لئدة الأسد» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۱۳۳ احمدین فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۳۹) یا «أجرأ من ذی لئدة» (ابوهلال عسکری، جمره الامثال، ج ۲، ص ۳۹۸). ضرب‌المثل برای بیان مهابت و وقار است، که در میدان نبرد به کار گرفته می‌شد. (ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۳ و ۴۶۵؛ ج ۵، ص ۱۱۷). قیس فرزند سعید بن عباده بر این اساس، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أهیب من ذی لئدین قد مسه الطوی».
۲. محمد بن حسن طوسی (الامالی، ص ۱۴۷) از رسول خدا صلی الله علیه و آله محمد بن علی صدوق (معانی الاخبار، ص ۳۳۴؛ الخصال، ص ۵۲۵) از امام علی علیه السلام و حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی (تحف‌العقول، ص ۴۱۰) از امام کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۵.
۴. همان، ص ۶۶۳.
۵. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۴.
۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۸.
۷. حسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۷.
۸. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۲ و ۱۹۹-۲۰۰.

### ج. رعایت ارزش‌ها و ظرفیت‌ها

از آنجاکه شوخی ماهیتی ابزاری دارد و باید همسو با فرهنگ دینی - اسلامی باشد، بایدها و نبایدهای آن در سنت و سیره امام صادق علیه السلام قابل توجه است، که چگونه حضرت نشاطی حکیمانه، عاقلانه و حق‌گرایانه را ترسیم کرده است. پرهیز از گناه در سخن پیش‌گفته از امام علیه السلام، گرچه از آداب سفر شمرده شده است، اما قلمرو آن، موارد دیگر را نیز شامل می‌شود و بیانگر تناسب شوخی با اهداف دینی است.

افزون بر تناسب شوخی با ارزش‌ها، توجه به ظرفیت و نوع مخاطب برای شوخی و نیز توجه شوخی‌کننده به شخصیت و هنرمندی خود در بیان شوخی، لازم است؛ چراکه شوخ‌طبعی مهارت است و ویژه انسان‌های خودشکوفاست. در واقع، شوخی پیامی دارد که مانند دیگر پیام‌ها باید به ارزش محتوا، توانایی ارسال‌کننده و ظرفیت مخاطب و حتی زمان و مکان پیام توجه شود.

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من مانند شما هستم؛ مزاح می‌کنم؛<sup>۱</sup> ولی جز حق نمی‌گویم.<sup>۲</sup> واژه «حق» اشاره به رعایت همه تناسبات است. با توجه به این تناسب‌ها، امام صادق علیه السلام از سلام دادن به لطیفه‌گویانی که شوخی آنان دشمن بر مادران یکدیگر است، نهی کرد<sup>۳</sup> و از شکسته شدن حریم ارزش‌ها و شخصیت شوخی‌کننده یا مخاطب، جلوگیری نمود؛ همان‌گونه که پرمزاحی و افراط‌گرایی در شوخی را سبب حرمت‌شکنی و زیادی خنده را سبب دل‌مردگی و نابودی ایمان شمرد<sup>۴</sup> و دلیل نهی از شوخی را نابودی ارزش و شوکت انسان و جسارت‌ورزی دیگران اعلام کرد. خنده نتیجه طبیعی مزاح است؛ باین حال امام علیه السلام از افراط در خنده پرهیز داد و خنده مؤمن را لبخند شمرد و قهقهه را از شیطان خواند.<sup>۵</sup> قهقهه خنده کنترل‌نشده، برخاسته از هیجان و افراط و آسیب‌زننده به شخصیت انسان است.

امام علیه السلام به مؤمن الطاق وصیت کرد که اگر خواهان دوستی بی‌آلایش برادرت هستی، با او شوخی (افراطی)، کشمکش، فخرفروشی و چالش نداشته باش.<sup>۶</sup> همچنین امام علیه السلام روایت کرد که حارث / عَور به امام علی علیه السلام ابراز دوستی کرد و حضرت فرمود: پس با دوست خود از دشمنی، بازی، رقابت، شوخی، خوار کردن و کشمکش پرهیز.<sup>۷</sup>

بنابراین نهی از شوخی مطلق و کژراهه خواندن آن، با توجه به مؤلفه‌های افراط‌گرایی، بدمحتوایی، ناتوانی شوخی‌کننده، ظرفیت نداشتن مخاطب و بی‌توجهی به شرایط زمانی و مکانی قابل تحلیل است؛<sup>۸</sup> چه بسیار

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḩesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. علی ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۴۴.

۲. محمودین عمر زمخسری، الفائق، ج ۳، ص ۲۰۳.

۳. محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۳۲۶.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴ و ۶۶۵.

۵. همان، ص ۶۶۵.

۶. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۲؛ ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۷. محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۳۳۴.

۸. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۸؛ ج ۶۹، ص ۲۵۷؛ محمدصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

شوخی‌هایی که در اثر غفلت، جدی و آسیب‌زا شوند<sup>۱</sup> و پیش‌درآمد شرارت گردند.<sup>۲</sup> امام صادق  $\text{علیه السلام}$  از این نوع شوخی‌ها به دشنام و ناسزای کوچک یاد کرد و از آنها به این دلیل پرهیز داد که سبب دشمنی و کینه می‌شوند.<sup>۳</sup>

در نتیجه، تعارض دیدگاه خشن تبلیغ‌شده در ابتدای عصر خلافت و استمرار یافته در عصر امویان با شوخ‌طبعی ترازمند و دارای اصول ارائه‌شده از سوی امام صادق  $\text{علیه السلام}$ ، تأثیری شگرف در برخوردهای اجتماعی و تمایز شیعیان با دیگران داشت. ابن ابی‌الحدید به‌خوبی این تعارض دیدگاه و تمایز اجتماعی را در درازنای تاریخ دریافتیافته و چنین ترسیم کرده است:

گشاده‌رویی، خنده و شوخ‌طبعی ترازمند در میان دوست‌داران و پیروان علی  $\text{علیه السلام}$  تا به امروز (قرن ششم) به شکل ارثی باقی مانده و (نسل به نسل) منتقل شده؛ همان‌گونه که نامهربانی، خشونت، زبری و درستی در جریان مقابل آن، استمرار یافته است. این تمایز برای همه کسانی که کم‌ترین شناخت را از اخلاق مردم و بازتاب (اجتماعی) آن دارند، قابل درک است که دوستدار علی  $\text{علیه السلام}$  بیشتر خندان و شوخ‌طبع است و دیگران تندخو و ترش‌رویند.<sup>۴</sup>

«طنز» نوعی شوخی هنرمندانه و انتقادی غیرمستقیم همراه با خنده و نشاط به قصد اصلاح کژی است، که با ظاهری شاد و باطنی تلخ بر عناصر خنده، انتقاد و اصلاح استوار است و از کنایه، استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند اینها بهره می‌برد.<sup>۵</sup> امام  $\text{علیه السلام}$  در مواردی، از تشبیه و تمثیل برای انتقاد استفاده کرده است؛<sup>۶</sup> اما چون عنصر خنده در آنها نبود، طنز گفته نمی‌شود.

### ۲-۳. سفر تفریحی

سفر شادی‌بخش است و امام صادق  $\text{علیه السلام}$  سفرهای تفریحی و شادی‌بخش را به شرط نآمیختگی با حرام، شایسته مسلمان عاقل اعلام کرد. بنا بر اسناد مختلفی، امام  $\text{علیه السلام}$  سه هدف را شایسته مسافرت برای مسلمان عاقل دانست: تأمین اهداف اقتصادی (مَرَمَةٌ لِمَعَالِش)، تأمین اهداف اخروی (تَرْوِیدٌ لِمَعَادٍ) و کامرانی و تفریح حلال (لَذَّةٌ فِی غَیْرِ مَحْرَمٍ). حضرت هدف سوم را راهکاری برای بهره‌وری بهتر از اهداف دنیایی و اخروی دانست و در روایتی دستاویزی برای سلامتی دانست.<sup>۷</sup>

بنا بر روایاتی، امام صادق  $\text{علیه السلام}$  گاهی برای تفریح از مدینه بیرون می‌رفت و به سفر (تفریحی و غیر آن) در روزهای شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه سفارش می‌کرد و در غیر این روزها، به صدقه در آغاز سفر دستور می‌داد و خواستار سفر در آخر شب بود تا مسیر سفر زودتر پیموده شود.<sup>۸</sup> حضرت به این دلیل از سفر در جمعه پرهیز داد که

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. «رُبَّ هَزَلٍ عَادَ جِدًّا» (حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۵).

۲. «المزاح مقدمة الشر» (کیکاووس عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، ص ۷۷).

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴ و ۶۶۵.

۴. عبدالحمیدبن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۶: «قَدْ بَقِيَ هَذَا الْخُلُقُ مُتَوَارِثًا مُتَّفَقًا فِي مُجِبِّهِ وَ أَوْلِيَائِهِ إِلَى الْآنَ كَمَا بَقِيَ الْجَفَاءُ وَ الْخَشُونَةُ وَ الْوَعُورَةُ فِي الْجَانِبِ الْآخِرِ وَ مَنْ لَهُ أَدْنَى مَعْرِفَةٍ بِأَخْلَاقِ النَّاسِ وَ عَوَائِدِهِمْ يَعْرِفُ ذَلِكَ».

۵. محمدتقی جعفری، رسائل قهقی، ص ۳۱۹-۳۳۳؛ ر.ک: علی‌اصغر حلبی، طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام، ص ۱.

۶. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ ج ۳، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ ج ۶، ص ۲۷۰.

۷. احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۵.

۸. همان، ص ۳۴۶.

روز نماز و عبادت است؛ و نیز از سفر در یکشنبه نهی کرد؛ چراکه بنی‌امیه آن را به خود اختصاص داده بودند.<sup>۱</sup> از این رو امام علیه السلام شنبه را روز بنی‌هاشم و یکشنبه را روز بنی‌امیه خواند. امویان دوشنبه را نیز به دلیل شهادت امام حسین علیه السلام خوش‌یمن و پربرکت می‌پنداشتند و امام علیه السلام از سفر در آن روز و تبرک‌جویی به آن نیز جلوگیری کرد. تأکید حضرت بر رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دوشنبه نیز تأکیدی بر نفی تبرک‌جویی به آن روز بود.<sup>۲</sup>

امام علیه السلام نه از باب بیان یک حقیقت ثابت، بلکه از باب ایجاد هویتی اجتماعی برای شیعه، روزهای هفته را تقسیم کرد و از اختصاص برخی روزها به اهل‌بیت علیهم السلام و برخی به دشمن یاد کرد. بنا بر روایت دیگری، امام علیه السلام شنبه را روز اهل‌بیت علیهم السلام، یکشنبه را روز شیعیان آنان، دوشنبه را روز دشمنان و سه‌شنبه را روز بنی‌امیه خواند.<sup>۳</sup> روایت سومی روزها را به‌گونه‌ای دیگر تقسیم کرده و شنبه را برای اهل‌بیت علیهم السلام، یکشنبه را برای شیعیان، دوشنبه را برای امویان، سه‌شنبه را برای پیروان اموی، چهارشنبه را برای عباسیان و پنجشنبه را برای دوستان آنان اختصاص داده است.<sup>۴</sup> این تقسیم‌ها و تعبیرها، نشانی بر ادعای پیش‌گفته است که حکم روزها بسته به نوعی بهره‌وری دشمن، و از سویی برای تبیین هویت اجتماعی شیعه است. بر این پایه، ترجیح (استحباب) برخی احکام و تغییرات آنها را باید همراه با شرایط اجتماعی آن دوره مطالعه کرد و این نیازمند فرصتی دیگر است.

### ۳. تفریح‌های تحریمی

تفریح‌های ناهمسو با مبانی، اهداف و رویکردها، تفریح‌های ناشایست و نارواست که از ارتکاب آنها جلوگیری و به دوری از آنها سفارش می‌شود. برای مثال، سفر به‌رغم برخی دشواری‌ها، از عوامل شادی‌بخش است و امام صادق علیه السلام به استناد حکمت آل داوود، سفرهای تفریحی و شادی‌بخش را، به‌شرط نآمیختگی با حرام، شایسته مسلمان عاقل دانست و برای پاکسازی جامعه از تفریح‌های بدون چنین پشتوانه‌ای، موضع گرفت. چنین موضعی جایگاه نوبازی‌ها یا وسایل تفریحی برخوردار از پشتوانه عقلی و شرعی را در اندیشه آن امام علیه السلام بی‌مانع نشان می‌دهد. این مواضع عبارتند از:

#### ۳-۱. شرط‌بندی

امام علیه السلام هرگونه تفریح و ورزش بر پایه بُرد و باخت را، جز در اسب‌سواری و تیراندازی، ناروا و موجب لعن ملائک دانست و وسایل قمار را، چه بر پایه بُرد و باخت باشد یا نباشد، ممنوع شمرد. حضرت برخی آلات قمار آن زمان را نام برد و تهیة آنها را کفر، بازی با آنها را شرک، تعلیم آنها را گناهی بزرگ و هلاک‌کننده، سلام به بازی‌کننده آنها را گناه، بازیگر با آنها را به‌منزله خورنده گوشت خوک، و تماشاگر آنها را به‌مثابه تماشاگر شرمگاه مادر وصف کرد.<sup>۵</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان.

۲. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۳. محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۳۹۴.

۴. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶.

۵. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸-۵۹.

## ۳-۲. غنا و طرب

غنا به معنای آواز طرب‌انگیز و به قول یحیی بن خالد برمکی، طرب‌آورنده مؤثری که توانایی رقصاندن و گریاندن را داشته باشد<sup>۱</sup> و نیز نوازندگی، از موضوعات مهم اجتماعی و پرگفت‌وگو در فقه شیعی است. بررسی فقهی آنها خارج از قلمرو این نوشتار است. گزارش‌های متفاوت درباره غنا، روی‌آوری برخی بزرگان به آن و مبارزه شدید امام  $\text{علیه السلام}$  شناخت مفهومی آن را پیچیده کرده و تعاریف مختلفی پدید آورده است که در سخت‌گیرانه‌ترین تعریف، اطراب جزء مفهوم آن است. با بازخوانی موضوع غنا در عصر امام صادق  $\text{علیه السلام}$ ، می‌توان از انواع آوازخوانی یاد کرد: آواز ناهنجار غنایی و نیز اشعاری در دفاع از دین و اهل بیت  $\text{علیهم السلام}$ ، که رویاری هم بودند.

غنا و موسیقی با اینکه از مسائل اجتماعی پرگفت‌وگو بود، صحبایان ائمه  $\text{علیهم السلام}$  درباره موضوع و مفهوم آن، و دیگر شیعیان از تاریخ‌نگاری آن دوری کرده‌اند. در این میان، نکونام با تکیه بر سیر تاریخی غنا و موسیقی به موضوع‌شناسی آنها پرداخته و کتاب *تاریخ تحلیلی موسیقی در اسلام* را نگاشته است. او بدون بینش تاریخی و بی‌توجه به ارائه اخبار تاریخی استوار و با نگاهی گذرا، بررسی تاریخی ناقصی انجام داده و ضمن بیان ضرورت چنین کاری، نتیجه گرفته که امام صادق  $\text{علیه السلام}$  با بهره بردن از درگیری امویان و عباسیان و کم‌رنگ شدن فضای تقیه، غنا و موسیقی را حلال دانسته است؛ ولی دیگر امامان  $\text{علیهم السلام}$  به دلیل تنگنای تقیه، زمینه ظهور و بروز «طرح شادمانی دینی» را نداشته‌اند. او در پایان، تحریم غنا از سوی فقیهان را نقد کرده است.<sup>۲</sup> این ادعاها با داده‌های تاریخی و روایات نقل‌شده از امام صادق (ع) هم‌راستا نیست.

روایات زیادی که از امام صادق  $\text{علیه السلام}$  بیان شده‌اند، مفهوم غنا و موسیقی را بیان نمی‌کنند که نشان‌دهنده شناخته بودن موضوع برای مخاطبان است. امام  $\text{علیه السلام}$  در این روایات، غنا را لائنه نفاق، سخن زور، حدیث لهو و لغو خواند و آن را نخستین شادمانه شیطان و قابیل در مرگ آدم  $\text{علیه السلام}$  دانست. آن‌گاه امام  $\text{علیه السلام}$  کسانی را که از نواختن و آهنگ لذت می‌برند، پیروان شیطان دانست و به‌استناد سخنی از رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ ، از غنا و مجموع وسایل مرتبط با آن منع کرد.

همچنین امام  $\text{علیه السلام}$  مزار (نی) و سورنا را در شادی، همتای نوحه‌گری در عزاء، نشانه کفر (ناسپاسی یا بی‌دینی) امام  $\text{علیه السلام}$  زنان غناخوان را ملعون خواند؛ کسب درآمد آنان را از راه غناخوانی، جز در عروسی‌ها، مشکل شمرد و خرید و فروش کنیزان غناخوان را حرام، آموزش غنا به آنان را کفر و شنیدن صدای آنان را نفاق خواند.<sup>۴</sup> خبر اخیر، همسو با شواهد تاریخی نشان می‌دهد که خرید کنیزان و آموزش موسیقی به آنان رایج بود و از مشاغل مدینه محسوب می‌شد؛ ولی غناخوانی در عروسی استثنا و جایز شمرده شده است تا ازدواج در جامعه اسلامی باشکوه نمایانده شود؛ مانند زنا مخفیانه نباشد و نشان داده شود که در دین آزادی‌هایی مشروط به پرهیز از بیهوده‌گویی وجود دارد.<sup>۵</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. رک: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲. رک: محمدرضا نکونام، تاریخ تحلیلی موسیقی در اسلام، ص ۱۶-۱۷، ۳۲-۳۶ و ۹۰-۹۳ و ۲۵۵.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۲۰.

۵. نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵.

همراهی شیطان، دوری ملائک، روی گردانی و غضب الهی، نایمن سازی در برابر مصائب و سختی‌ها، بی‌شرمی، ناسپاسی، نفاق و رزی و بی‌غیرت شدن در برابر ناموس، از پیامدهای این تفریح در سخنان امام صادق علیه السلام است.<sup>۱</sup> اصرار امام علیه السلام بر مخالفت با غنا و موسیقی در حجم انبوهی از روایات، نشانی بر تأکید آن حضرت بر هویت بخشی اجتماعی به شیعه و تمایز آنان از دیگران است؛ شاهد آنکه به امام گفتند: عموم مردم گمان دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنا را در برخی موارد جایز دانسته است. حضرت با تکیه بر آیات ۱۶-۱۸ سوره «انبیاء»،<sup>۲</sup> آنان را دروغ گو خواند و تأکید کرد، در منزلی که غنا خوانده می‌شود، وارد نشوید.<sup>۳</sup>

اخبار پیش گفته، در زمانی صادر شدند که غنا در جامعه فراگیر و زنان و مردان را شامل حاکمان، عالمان، زاهدان و دیگر طبقات اجتماعی، در کام خود فرو برده بود؛ تاجایی که قاضی ابویوسف (م ۱۸۲ق) در سرزنش مردم مدینه گفت: هیچ شخص محترم و غیرمحترمی از آن روی گردان نیست.<sup>۴</sup> در نتیجه، مردم میان لذت جویی و بهره‌وری معنوی پیوند دادند؛ چنان که دحمان آشقر، هم در غنا شهرت یافت و هم غنا را باطلی شبه حق شمرد و بسیار نمازگزار و حج گزار بود.<sup>۵</sup> عطاء بن ابی‌ریاح (م ۱۱۵ق) نیز شعر این سربیز مُنَعْنی را جایگزین پاسخ به پرسش‌های فقهی مردم در مسجد الحرام کرد.<sup>۶</sup>

در این میان، امام صادق علیه السلام در مسائل اجتماعی نیز مانند مسایل سیاسی، از اظهار نظر صریح پرهیز نکرد؛ در مواضع اصولی نرمش نشان نداد و با اندیشه و شعر غنایی مبارزه کرد. حضرت در برابر غنا، شعر ایمانی را ستود و پاداش یک بیت شعر را درباره اهل بیت علیهم السلام تأییدیه روح القدس و داشتن خانه‌ای در بهشت اعلام کرد؛<sup>۷</sup> همچنین صدای نیکو را زیبایی قرآن و خوش صدایی را ویژگی انبیای الهی شمرد و امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام را خوش صداترین افراد زمان خود معرفی کرد و این در حالی بود که حضرت از غناخوانی با قرآن پرهیز می‌داد.<sup>۸</sup>

درباره بازه زمانی مبارزه حضرت - که در عصر اموی یا عباسی بوده است - داوری چندان آسان نیست؛ زیرا از سویی جامعه در هر دو دوره گرفتار این ناهنجاری بود و امام علیه السلام وظیفه هدایت جامعه را بر عهده داشت؛ و از سوی دیگر، سفاح (ح ۱۳۲-۱۳۶ق) و منصور عباسی (ح ۱۳۶-۱۵۸) رابطه خوب و گسترده‌ای با غنا نشان نمی‌دادند؛ تا جایی که به دستور منصور، تیبور بر سر خادم تیبور نواز کوفته شد؛ سازش را شکستند و از قصر بیرونش کردند و او را فروختند.<sup>۹</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶؛ ج ۶ ص ۴۳۳-۴۳۴.
۲. «بَلْ تُقَدِّفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَعُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ».
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۴۳۴.
۴. احمد بن عبدربه، العقد الفرید، ج ۷، ص ۱۲.
۵. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶ ص ۳۰۵.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.
۷. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵.
۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴-۶۱۶.
۹. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶ ص ۳۰۹-۳۱۰. عصر هادی عباسی (ح ۱۶۹-۱۷۰ق) نوعی بازگشت به عصر غناخوانی اموی است که در دوره هارون اوج گرفت (ر.ک: عمرو جاحظ، التاج، ص ۲۸۲۵؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶ ص ۴۲۸؛ علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۵ ص ۱۱۱).



## ۳-۳. شکار تفریحی

صید یا شکار حیوانات غیر اهلی<sup>۱</sup> شامل گرفتن، به دام انداختن و کشتن،<sup>۲</sup> از تفریح‌های کهن، رایج و همگانی است ه حاکمان نیز به آن می‌پرداختند. به احتمال، یزید نخستین حاکم اسلامی علاقه‌مند به شکار باشد.<sup>۳</sup> این تفریح در عصر امام صادق  $\text{علیه السلام}$  رایج بود و کارگزاران اموی<sup>۴</sup> و عباسی<sup>۵</sup> به آن می‌پرداختند؛ در حالی که رسول خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  صید نمی‌کرد و نمی‌خرید<sup>۶</sup> و می‌فرمود: گنجشکی که بدون منفعت کشته شود، در قیامت از قاتل خود شکایت می‌کند.<sup>۷</sup>

امام صادق  $\text{علیه السلام}$  در برابر صید تفریحی موضع گرفت و سفر برای شکار تفریحی را معصیت،<sup>۸</sup> تفریحی نادرست<sup>۹</sup> و حکم نماز و روزه وی را مانند حکم راهزن مسلح خواند.<sup>۱۰</sup> امام صادق  $\text{علیه السلام}$  در تفسیر آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ»<sup>۱۱</sup> شکارچی تفریحی را ستمگر و هم‌راستای متجاوز قرار داد و حکم نماز مسافر را از وی نفی کرد.<sup>۱۲</sup> امام  $\text{علیه السلام}$  برای تثبیت این فرهنگ، شکار و کشتن حیوان را حتی برای رفع نیازمندی محدود کرد و فرمود که شب صید نکنید؛ سراغ جوجه ناتوان از پرواز نروید؛<sup>۱۳</sup> پیش از طلوع فجر ذبح نکنید؛<sup>۱۴</sup> از کشتن حیوان در برابر چشم همتای خود بپرهیزید؛<sup>۱۵</sup> حیوان را پیش از ذبح، زجر و عذاب ندهید؛<sup>۱۶</sup> قطع نخاع و فلج نکنید و چاقو در حلقوم وی نچرخانید.<sup>۱۷</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶ ص ۲۱۹.
۲. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۶۰.
۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۷.
۴. نمونه‌ها را رک: همان، ج ۹، ص ۱۶۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۰ و ۴۱۸؛ علی ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۱۵۹.
۵. نمونه‌ها را رک: احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۱؛ علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۴۹۷؛ ج ۵، ص ۲۷۴؛ عبدالرحمان ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۴۶؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۳۵۲.
۶. عبدالحی کنانی، التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۹۹.
۷. برای نمونه، رک: محمد شافعی، الام، ج ۴، ص ۲۷۹ و ۲۵۸.
۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۲۹.
۹. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۱؛ رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۳۸.
۱۰. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴۱ و ۴۵۲-۴۵۳.
۱۱. بقره: ۱۷۳.
۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۳۸.
۱۳. همان؛ رک: عبدالله ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰۵.
۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۳۶.
۱۵. همان، ص ۳۳۰.
۱۶. نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۴.
۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۲۹.

#### ۴-۳. شراب‌نوشی

نوشیدن شراب نیز نوعی تفریح بود که برخی با تشکیک در مفهوم آن، شراب نوشیدند؛ شراب رقیق شده با آب را تجویز کردند؛ مستی‌آوری را معیار حرمت پنداشتند<sup>۱</sup> و نیبذ گواراترین نوشیدنی نزد عُمر بن خطاب شد.<sup>۲</sup> در اثر این تشکیک‌های چالش‌زاه، تعریف و حکم خمر و فُقَّاع را از امام صادق علیه السلام پرسیدند. امام علیه السلام خمر را نجس،<sup>۳</sup> هم‌راستی زناکاری و هر مستی‌آور را حرام<sup>۴</sup> و فُقَّاع را خمرِ مجهول و نجس اعلام کرد و نیبذ را در نجاست، مانند خمر نامید.<sup>۵</sup> امام علیه السلام برای تثبیت تحریم تفریح با خمر، به حرمت آن در ادیان گذشته اشاره کرد و آن را کمال دین خواند.<sup>۶</sup> همچنین در قدمی دیگر، خمر، پدیدآورندگان آن، سوداگران و نوشندگان آن را لعنت کرد؛ درآمد آن را حرام و ننگ شمرد؛<sup>۷</sup> پرهیز از شراب‌نوشی را عملی انسانی خواند، که حتی اگر برای غیر خدا نیز باشد، پاداشی برابر با سیراب شدن از شراب بهشتی دارد.<sup>۸</sup> اصرار و تکرار حضرت بر تبیین مفهوم و تعمیم حکم فقهی خمر، وصف اسفناک خمرنوشان در دنیا و آخرت،<sup>۹</sup> تحریم اجتماعی آنان، مانند نهی از معاشرت، برقراری پیوند زناشویی، عیادت و تشییع جنازه،<sup>۱۰</sup> حکایتگر گسترش خمرنوشی در عصر امام صادق علیه السلام است. خمرسازی، خمرفروشی، اجاره دادن خانه برای خمرفروشی یا کرایه دادن حیوان و کشتی برای حمل و نقل شراب، از شغل‌های رایج دوره عباسی بود و پرسش درباره حکم این شغل‌ها و درآمد آنها از امام علیه السلام، نشان از رواج خمرنوشی دارد.<sup>۱۱</sup> در پی این گستره، کارگزار دولت عباسی در سفره میهمانی خود، با حضور امام علیه السلام، شراب گذاشت و حضرت با تحریم آن سفره، کسانی را که به‌اختیار بر سفره شراب بنشینند<sup>۱۲</sup> یا بر شرب خمر اصرار داشته باشند، لعنت کرد.<sup>۱۳</sup>

گویا در پی این گستره، حکم آن حتی برای برخی صحابیان و شیعیان<sup>۱۴</sup> مشتبه شد؛ به‌گونه‌ای که ابوبصیر و یاران او نیبذ

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. محمد سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۱۱.
۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۴۰ و ۳۵۴.
۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۱.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۶.
۵. همان، ج ۳، ص ۴۰۷.
۶. همان، ج ۶، ص ۳۹۵.
۷. محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۲.
۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۰.
۹. برای نمونه، رک: همان، ص ۳۹۷، ۴۰۱ و ۴۳۰.
۱۰. همان، ج ۶، ص ۳۹۷.
۱۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷۲.
۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۸.
۱۳. محمد بن علی کراچی، کنزالفوائد، ص ۶۳.
۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰۸.

رقیق شده با آب را می نوشیدند که با مخالفت امام صادق علیه السلام روبه رو شدند.<sup>۱</sup> شُقرانی نیز شراب خورد و امام علیه السلام به وی فرمود: «کار خوب از هر کسی خوب است؛ اما از تو که دوستدار ما هستی، زیباتر است. کار بد نیز از همگان بد، اما از تو که دوستدار ما هستی، زشت تر است».<sup>۲</sup> برخی نیز مفهوم خمر و سبب تحریم آن را از امام علیه السلام جويا شدند. حضرت از پاسخ به این پرسش استقبال کرد، در مواردی نیز بدون پرسش دیگران، حرام بودن انواع مستی آورها، حتی رقیق شده آنها را با آب تبیین و یکسان بودن کم و زیاد آنها را گوشزد نمود<sup>۳</sup> و شعیان را از هضم شدن در فرهنگ جامعه شراب آلود آن زمان بازداشت.

## نتیجه گیری

پویایی بشر و زیست شادمانه او نیازمند تفریح هدفمند است. از آنجاکه تفریح مانند هر موضوع اجتماعی دیگر انحراف پذیر است، باید در چارچوب اهداف و نیازمندی‌ها تعریف و برای آن راه کارهایی مناسب ارائه شود. تفریح در سیره و سنت امام صادق علیه السلام جایگاه ویژه‌ای داشت، که هم خود حضرت به تفریح پرداخت و هم برای جهت‌دهی آن، راهکار ارائه فرمود. این تفریح‌ها همسو با آموزه‌ها و اهداف دینی و شیعی تعریف و تبیین شد و به سه بخش اصلی تقسیم گردید. از تفریح‌های پیش‌برنده و همسو با آموزه‌ها و اهداف، به تفریح‌های تأکیدی، و از تفریح‌های آسیب‌زا و بازدارنده، به تفریح‌های تحریمی یاد شد. در این میان، برخی تفریح‌ها در دورن خود دربردارنده مفاهیم دیگری هستند که همسویی یا آسیب‌زایی آنها باید با توجه به آن مفاهیم ارزیابی شود، که از آنها به تفریح‌های تقییدی یاد شد. اسب‌سواری، تیراندازی، همسر دوستی در شمار تفریح‌های تأکیدی، کبوتربازی، شوخی، خنده و سفر از تفریح‌های تقییدی، و نیز شرط‌بندی (قمار)، غنا و طرب، شکار تفریحی و شراب‌نوشی، جزو تفریح‌های تحریمی شناسایی شدند.

تفکیک ابزارشماری عوامل تفریح از اصل شادی هدفمندانه، محدودیت استفاده از هر ابزار، رعایت تناسب ابزارها با ارزش‌ها و هدف‌ها، توجه به کارکرد ابزارها در شادی‌ها، پرهیز از تفریح‌های بدون پشتوانه، توجه به هویت‌بخشی اجتماعی شیعه و ارتقای آن با تکیه بر مواضع اصولی، پرهیز از تظاهر برخلاف عقیده، و تحریف‌زدایی از آموزه‌های دینی، از عوامل جهت‌دهی به تفریح، به‌ویژه در بخش تفریح‌های تقییدی و تحریمی برای ارائه طرح دینی شادمانه زیستن بوده است.

## منابع

- ابن ابى الحديد معتزلى، عبدالحميد بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ق.
- ابن ابى شيبه، عبدالله، *المُصنّف*، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن اثير، مبارك بن محمد، *النهاية فى غريب الحديث*، تحقيق طاهر احمد الزاوى و محمود محمد الطناحى، چ چهارم، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤.
- ابنا بسطام، حسين و عبدالله، *طب الائمة*، مقدمه محمدمهدى خراسان، چ دوم، قم، شريف رضى، ١٤١١ق.
- ابن ترمكانى ماردىنى، علاءالدين، *الجههر النقى*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ابن جوزى، عبدالرحمان، *المنتظم*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ق.
- ابن حبيب بغدادى، محمد، *المُحَبَّر*، تصحيح ايلزه ليخنن شتير، بيروت، دارالآفاق الجديده، بى تا.
- ابن حزم اندلسى، على، *المحلى*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ابن حنبل، احمد بن، *مسند*، بيروت، دارصادر، بى تا.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر، بى تا.
- ابن شبة نميرى، عمر بن شبة، *تاريخ المدينة*، تحقيق فهيم محمد شلتوت، قم، دارالفكر، ١٤١٠ق.
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- ابن عبدالبر، يوسف، *التمهيد*، تحقيق مصطفى بن احمد العلوى و محمد عبدالكريم البكرى، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلاميه، ١٣٨٧ق.
- ابن عبدبره، احمد، *المقد الفريد*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٤ق.
- ابن عساکر، على، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق على شبرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمدهارون، بيروت، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- ابن قتيبه دینورى، عبدالله، *عيون الاخبار*، چ سوم، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٤ق.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل، *البدایة و النهایة*، تحقيق على شبرى، بيروت، دار احیاء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.
- ابن ميشم بحراني، ميشم بن على، *شرح مئة كلمة لأمریر المؤمنین*، تحقيق جلال الدين حسينى ارموى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، بى تا.
- ابن هشام، عبدالملك، *السيرة النبويه*، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
- ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، *الاعانى*، بيروت، داراحیاء التراث العربى، ١٤١٥ق.
- اربلى، على بن عيسى، *كشف الغمه فى معرفة الأئمة*، چ دوم، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ق.
- بحرانى، يوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، بى تا.
- بخارى، محمد، *الادب المفرد*، بيروت، مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٤٠٦ق.
- برى، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقيق جلال الدين حسينى ارموى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.
- بكرى، عبدالله، *معجم ما استعجم*، تحقيق مصطفى السقا، چ سوم، بيروت، عالم الكتاب، ١٤٠٣ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، معهد المخطوطات مع دار المعارف بمصر، ١٤١٧ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، *السنن الكبرى*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- ، *شعب الایمان*، تحقيق ابن بسيونى زغول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠ق.
- ثعالبى، عبدالملك، *اللطف و الظراف*، تحقيق ناصر محمدى محمد جاد، قاهره، دارالكتب و الوثائق القوميه، ١٤٢٧ق.
- تقفى كوفى، ابراهيم بن محمد، *الفارات*، تحقيق محدث ارموى، قم، دارالكتاب، ١٤١٠ق.

- جاحظ، عمرو، *التاج*، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره، الامیریہ، ۱۹۱۴م.
- جعفری، محمدتقی، *رسائل فقہی*، تهران، کرامت، ۱۳۷۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *المصاحح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حراعلی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، چ دوم، قم، آل البیت علیہم السلام، ۱۴۱۴ق.
- حلبی، علی اصغر، *طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران، بهبهانی، ۱۳۷۷.
- حمیری، عبدالله، *قُرْب الاسناد*، تحقیق مؤسسه آل البیت علیہم السلام، قم، آل البیت علیہم السلام، ۱۴۱۳ق.
- خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ق.
- دمیری، محمدبن موسی، *حیة الحیوان الکبری*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۴ق.
- دیلمی، حسن، *ارشاد القلوب*، چ دوم، قم، شریف رضی، ۱۴۱۵ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد، *الکبائر*، تحقیق حسان عبدالمنان، بیروت، دارالخیر، ۱۴۱۶ق.
- \_\_\_\_\_، *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
- زمخشری، محمودبن عمر، *الفاقی فی غریب الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، *ربیع الابرار ونصوص الاخبار*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۲ق.
- سرخسی، محمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- شاذان ازدی نیشابوری، فضل بن، *الایضاح*، تحقیق جلال الدین حسینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- شافعی، محمد، *الأم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، *نواب الاعمال*، تحقیق محمدمهدی خرسان، چ دوم، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ق.
- \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱.
- \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، علی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن خرسان، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۴ق.
- عبدالرزاق صنعانی، ابن همام، *المُصَنَّف*، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، المجلس العلمی، بی جا، بی نا، بی تا.
- عجلونی، اسماعیل، *کشف الخفاء*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۸ق.
- عسکری، ابوهلال، *جمهره الامثال*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، چ دوم، بیروت، دارالتجیل، ۱۴۲۰ق.
- عنصرالمعالی، کیکاووس، *قاپوس نامه*، تحقیق غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *الوافی*، تحقیق مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۲.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی، *الشیفا بتعریف حقوق المصطفی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، چ سوم، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ق.
- کنانی، عبدالحی، *نظام الحکومه النوبیه (الترااتب الاداریه)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- کراچکی، محمدبن علی (ابوالفتح)، *کنز الفوائد*، چ دوم، قم، مکتبه المصطفویہ، ۱۳۶۹.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- گلپایگانی، محمدرضا، *کتاب الشهادات*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
- لاری، عبدالحسین، *التعلیقه علی المکاسب*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- مازندرانی، محمدرضا، *شرح اصول الکافی*، تحقیق علی عاشور و تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم، کوشانپور، بی تا.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق یوسف اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *خلاصه الایجاز*، تحقیق علی اکبر زمانی نژاد، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- نجفی، هادی، *موسوعه احادیث اهل البيت*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه*، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
- نرسی، زید، *اصل، «الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه»*، تحقیق ضیاءالدین محمودی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۳ق.
- نسائی، احمد، *السنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و کسروی حسن، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- نکونام، محمدرضا، *تاریخ تحلیلی موسیقی در اسلام*، تهران، صبح فردا، ۱۳۹۳.
- واقفی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- هیثمی، علی، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- یاقوت، ابوعبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.